



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2582



Differences of Narration and Its Solution Based on Hadith Ideas of Ayatollah Sistani (With Emphasis on Innovations)

Abir Alavi¹

Saeed Mansouri^{2*}

Seyyed Mohammad Ali Ayazi³

Seyyed Mojtaba Mirdamadi⁴

Abstract

“Hadith difference” is one of the problems facing the researchers involved in Islamic sciences, especially hadith sciences. The reason is that, in many cases, scholars of different branches of knowledge encounter two or more different hadiths about a subject. These scholars first rely on the hadith itself, and then come up with solutions to resolve differences and find authentic hadiths among conflicting hadiths using other evidences. The scientific efforts of scientists continue due to the importance of the issue of differences in narrations. “Ayatollah Sayyed Ali Sistani” has presented some opinions and worked on this issue. These opinions can be very helpful in being innovative, discovering unknown areas, and solving the problems related to the knowledge of hadith differences. Based on his scientific findings, the first step of research to resolve the differences in hadith is to know their causes in the stages of issuance and receipt. In addition, some of these differences are unreal and stem from not understanding the hadiths accurately, not knowing the style of the words of the Ahl-o-al-Bayt (AS), and their various officials. The modals of the hadiths, such as knowing the conditions of the addressee, the society and the custom of the prophet, can also affect the correct understanding of the hadith and the way of resolving the differences among the hadiths.

Keywords

Conflict, Hadith Difference, Inferential Plural, Sayyed Ali Sistani.

Article Type: Research

1. Ph.D. Student of Islamic Azad University, Tehran South Branch. Email: abiralavi@yahoo.com

2. Responsible Author, Assistant Professor Islamic Azad University, South Tehran.

Email: Dr.mansouri63@gmail.com

3. Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research. Email: ayazi1333@gmail.com

4. Assistant Professor, University of Tehran. Email: mirdamadi_77@ut.ac.ir

Received on: 14/06/2021 Accepted on: 06/12/2021

Copyright © 2021, Alavi, Mansouri, Ayazi & Mirdamadi

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۶۶-۲۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۶۶-۲۸۹۵

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2022.2582

بازشناسی اسباب علمی و اجتماعی اختلاف روایات با تأکید بر نوآوری‌های آیت‌الله سیستانی

عبیر علوی^۱

سعید منصوری^۲

سید محمدعلی ایازی^۳

سید مجتبی میردامادی^۴

چکیده

«اختلاف حدیث» یکی از معضلات فراروی اهل تحقیق در دانش‌های اسلامی به‌ویژه علوم حدیث است؛ زیرا به‌طور فراوان، عالمان شاخه‌های گوناگون معرفتی در یک موضوع، با دویا چند حدیث مختلف، مواجه می‌گردند. این محققان ابتدا بر پایه خود حدیث، آن‌گاه با بهره‌گیری از دیگر ادله، به راه‌کارهایی برای رفع اختلاف و یافتن حدیث معتبر از میان احادیث متعارض دست‌یافته‌اند. تلاش‌های علمی دانشمندان به دلیل اهمیت مسأله اختلاف روایات، همچنان ادامه دارد. «آیت‌الله سیدعلی سیستانی»، در این باره دارای آرا و آثاری است که به جهت داشتن نوآوری و کشف عرصه‌های ناشناخته، برای حل مسایل مرتبط با دانش اختلاف حدیث، بسیار راه‌گشا است. بر پایه یافته‌های علمی ایشان، اولین گام بایسته تحقیق برای حل اختلاف حدیث، شناخت اسباب آن در مراحل صدور و وصول است. همچنین بخشی از این اختلافات، غیر واقعی و مربوط به اسباب فهم نکردن دقیق احادیث، از جمله: نشناختن اسلوب کلام اهل‌بیت (ع)، مقامات مختلف ایشان و همچنین مدالیل احادیث است؛ چنان‌که شناخت شرایط مخاطب، جامعه و عرف مستفتی، بر فهم درست حدیث و رفع اختلاف میان احادیث اثر می‌گذارد. قابل ذکر است که از دیدگاه آیت‌الله سیستانی جمع شایسته میان اخبار متعارض، نه آن جمعی است که به «جمع عرفی» معروف است بلکه جمعی است مبتنی بر اسبابی همچون شناخت لحن و معاریض و اسباب کتمان که ایشان آن را «جمع استنباطی» نامیده‌اند.

کلیدواژه‌ها

تعارض، اختلاف حدیث، جمع استنباطی، آیت‌الله سیستانی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران جنوب. abiralavi@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، تهران جنوب (نویسنده مسئول). Dr.mansouri63@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی. ayazi1333@gmail.com

۴. استادیار دانشگاه تهران. mirdamadi_77@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

اختلاف حدیث، پیشینه‌ای گره‌خورده با تاریخ حدیث دارد و بر اساس مدارک فراوان، عالمان دین به‌ویژه امامان شیعه (ع) به این مهم اهتمام ورزیده و در سخنان خود به این امر و شیوه‌های برون‌رفت از آن دست‌یازیده‌اند (صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام، ۳۱۰-۳۱۲). از دیگر سو، این دانش، صرف‌نظر از پدیده نسخ (در اندیشه باورمندان به آن در سنت)، مورد توجه دانشمندان حوزه فقه و حدیث‌پژوهی بوده و در این خصوص به تألیفاتی مهم دست‌یافته‌اند. اهمیت این دانش و پژوهش در حوزه آن از آن‌جا روشن می‌گردد که ما معتقدیم پیامبر (ص) و امامان (ع)، بنا بر عصمت و وحدت منبع معرفتی خود و رسالتی که بر دوش دارند، نمی‌توانند برای یک موضوع، احکام گوناگون و متعارض صادر کنند و باعث سردرگمی انسان‌ها شوند؛ زیرا ایشان اساساً به جهت اهداف، وظایف و رسالتشان، هم‌سو با یکدیگر بوده‌اند و لذا پذیرش تشتت آرا و اختلاف‌نظر بنیادین از سوی ایشان ممکن نخواهد بود. آن‌سان که از نقطه‌نظر شرعی و علمی نیز موضوعات، دارای احکام ثابت و لایتغیری هستند و این امر، عدم وجود اختلاف در حدیث معصوم را ایجاب می‌کند. این مسئله و راه‌کارهای حل آن از دیرباز و در تمام دوره‌های اسلامی، مورد توجه دانشمندانی بوده است که با موضوع اختلاف حدیث سر و کار داشته‌اند.

با وجود این، پدیده اختلاف‌الحدیث، پژوهش‌های بیشتری را اقتضا کرده و دانشمندان دوره‌های اخیر و از جمله معاصران به اهمیت خاص آن عنایت ورزیده و به شناخت گونه‌ها و راه‌کارهای جدید رفع اختلاف حدیث دست‌یافته‌اند. از این میان می‌توان عالم معاصر، آیت‌الله سیدعلی سیستانی را نام برد که علاوه بر پژوهش در اختلاف و تعارض‌الحدیث در ضمن مباحث اصولی خود^۱، به این دو مهم در دو اثر محققانه یعنی: «تعارض‌الادله»^۲ و «اختلاف‌الحدیث»^۳ همت گماشته است. شناخت دیدگاه‌های

۱. ایشان تألیفاتی در علم اصول دارند که از آن جمله می‌توان دو کتاب «الرافد فی علم الاصول» و «المباحث الاصولیه» در چندین مجلد را نام برد.

۲. تعارض‌الادله، دانشی است در مورد دو دلیل که به سبب تنافی و تمانع آن‌ها به اعتبار مدلولشان در وعاء واحد قرار نگیرند. نتیجه تلاش برای رفع تعارض، بنا بر دیدگاه اندیشمندان، حکم به ترجیح، تساقط، تخییر و توقف است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۶، ۹۹، ۱۲۸).

۳. اختلاف‌الحدیث، دانشی است در خصوص احادیث صحیحی که در ظاهر متناقض‌اند اما با تئید مطلق، تخصیص عام و حمل بر تعدد حادثه قابل جمع هستند. به عنوان مثال، دو حدیث «لا عَدْوَى» و «فِرٌّ مِنَ الْمَجْدُومِ كَمَا تَفَرُّ مِنَ الْأَسَدِ» روایاتی صحیح‌اند که در ظاهر با یکدیگر در اختلافند و می‌توان با عنایت به آموزه‌های دانش‌های حدیث، آن‌ها را جمع کرد (صالح، ۱۴۱۷ق، ۱۱۱).

نو و اندیشه‌های بکر ایشان ایجاب می‌کند، پژوهشی مستقل به تبیین و البته در مواردی به مقارنه آرای ایشان با دیگر دانشمندان با تأکید بر نوآوری‌های علمی ایشان در حل اختلاف اختصاص یابد.

درک مشکل اختلاف روایات و تلاش علمی برای حل این بحران، به عصر صحابه و تابعان برمی‌گردد. در منابع حدیثی اهل سنت، احادیث متعارضی از رسول‌الله (ص) ثبت گردیده اما در هیچ‌یک از منابع حدیثی اهل سنت و شیعه دیده نشده که در خصوص تعارض از ایشان پرسش شده باشد و آن حضرت پاسخ داده باشند. البته بر پایه روایتی، از امیرالمؤمنین (ع) درباره تعارض احادیث رسیده از پیامبر (ص)، سؤال شد و ایشان فرمودند: «خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ». آن‌گونه که مشاهده می‌شود این روایت، نشانگر وقوع تعارض و اختلاف در زمان پیامبر (ص) است، البته در آن بحث از ترجیح سند و روایان حدیث مطرح نشده است (مددی، سیداحمد، ۱۳۹۳ش، ۳۸۳). اما اهتمام جدی به مبحث اختلاف احادیث، علاج آن و نگارش در این باره، در زمان صادقین (ع) و طبقه ششم روایان، همچون: یونس بن عبدالرحمن، ابن ابی عمیر، ابونصر بزنطی و حسن بن محبوب و اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) نمایان‌تر است. به همین جهت، کتب جوامع حدیثی و رجالی تدوین شد و پس از آن، محدثان، فقیهان و متکلمان در حل اختلاف روایات همت گماردند. نظر به گستردگی منابع مرتبط با موضوع پژوهش، به جای ذکر آثار این حوزه، از اهم راه‌کارهای اندیشوران برای رفع این مشکل که بیشتر معطوف به اسباب پیدایش اختلاف است، به‌عنوان پیشینه این پژوهش یاد می‌شود.^۱ در این زمینه، عللی که بیشتر مورد توجه حدیث‌پژوهان قرار گرفته، عبارت‌اند از:

الف- تقطیع خبر: مراد از این امر، حذف بخش‌هایی از روایت و نقل بخش‌هایی از آن است؛ عارضه‌ای که موجب بروز اختلاف در پاره‌ای از احادیث و اختلال در فهم آن گردیده است. از میان عالمان قدیم، شیخ در الاستبصار، صدوق در معانی الاخبار، کلینی در الکافی، علامه حلی در النهایه و امام شافعی در الرسالة، تقطیع خبر را از عوامل ایجاد اختلاف در احادیث برشمرده‌اند (دلبری حسینی، ۱۳۸۳ش، ۱۶۲). دانشمندان علوم حدیث در این‌که تقطیع چه حکمی دارد، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. کوتاه سخن درباره

۱. آن‌سان که اهم مبانی حدیث‌پژوهان در این باره بدین صورت قابل ملاحظه است: اثبات حجیت برای خبر واحد، موهوم دانستن اختلاف در احادیث به جهت عدم شناخت معانی کلام و روش القای آن، اخذ احادیث به صورت گسترده و عدم اعمال مرجحات، جمع بین احادیث متعارض به روش مهما ممکن و تأویل آن‌ها. هریک از این راه‌کارها در محدوده‌ای مشخص و نه در همه موارد، قابلیت حل اختلاف دارند (سیستانی، بی‌تا، ۱۷۸-۱۸۴).

آرای ایشان چنین است: منع مطلق، جواز مطلق و منع مشروط (معارف، ۱۳۸۳ ش، ۲۳۹-۲۳۸). برای نمونه می‌توان روایت ذیل را ذکر کرد که در آن، تقطیع از جنس «الغای خصوصیات مسئله»، با این باور که محدث پنداشته دخلی در حدیث ندارد، رخ داده است. روایت اول در الوافی به نقل از الکافی است: محمد بن حسین عن ابن هلال عن عقبه بن خالد عن ابی عبدالله (ع) «فی رجل أتى جبلاً فشقَّ فيه قنأةً، جَرَى مَأْوَهَا سَنَةً...» با مطالعه الفقیه در می‌یابیم که در الکافی جمله‌ی «فَذَهَبَ قنَأَةُ الْآخِرِ» به دنبال عبارت «فی رجلٍ أتى جبلاً فشقَّ فيه قنأةً» از این روایت حذف شده است؛ کما این که در تهذیب روایت حاضر به این گونه نقل شده: «جَرَى مَأْوَهَا سَنَةً ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ أَتَى ذَلِكَ الْجَبَلَ فَشَقَّ مِنْهُ قنَأَةَ الْأُولَى فَذَهَبَ قنَأَةُ الْآخِرِ». در نقل کلینی، خصوصیات مسئله حذف شده به گمان این که بر روایت اثری ندارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۸: ۱۰۵۷؛ سیستانی، ۱۳۹۶ ش، ۱۹۳).

ب- از بین رفتن قرائن: بر پایه تحقیقات صورت گرفته یکی از عوامل ایجادکننده اختلاف حدیث، از بین رفتن قرائن و به عبارتی فقدان بافت موقعیتی حدیث است. در این رابطه، قابل ذکر است که قرائن فراگیرنده اخبار یا لفظی اند؛ مانند: علاقات یادشده در باب استعارات، کنایات و... یا معنوی؛ مانند: جو حاکم بر متن روایت، عوامل دخیل در صدور و سبب صدور حکم (و به عبارت دیگر، عوامل شخصیتی و فضای جامعه). البته دانشمندان، قرائن را گاهی به دو بخش حالی و مقالی نیز دسته‌بندی می‌کنند و این خود در کشف موارد تقیه و کتمان تأثیرگذار است. شهید اول و شیخ انصاری از جمله کسانی هستند که به این عامل اختلاف اشاره کرده‌اند (دلبری حسینی، ۱۳۸۳ ش، ۱۶۲). شیخ انصاری بر این باور است که عمده اختلاف در روایات، موارد فراوان اراده خلاف ظواهر اخبار است؛ چه با قرائن متصله مانند: تقطیع و نقل به معنا و چه قرائن منفصله حالیه و مقالیه و چه بدون قرینه مانند: تقیه که بر ما مخفی مانده است؛ مانند: روایت «الوتر واجب» که وقتی سؤال‌کننده درخواست توضیح می‌کند، معصوم (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا عَنَيْتُ وَجُوبَهَا عَلَى النَّبِيِّ (ص)» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۳۱).

ج- رخداد نسخ: برخی از حدیث‌پژوهان، رخداد نسخ را یکی از عوامل ایجادکننده اختلاف در حدیث شمرده‌اند که البته در صورت اثبات نسخ، ظاهری بودن اختلاف مشخص می‌گردد. از جمله عالمانی که از نسخ در زمره اسباب اختلاف احادیث

۱. توضیح این که نقل کلینی با تقطیعی که موجب پنهان شدن مسئله‌ی اضرار به غیر شده، همراه گردیده است تقطیع موجود در الکافی باعث شده این که شخص علاوه بر نهر نخست نهر دیگری از کوه جاری ساخته و موجب از بین رفتن نهر فرد دیگر و اضرار به او شده است، چندان معلوم نباشد.

نام برده‌اند، می‌توان از شهیدثانی (شهیدثانی، ۱۳۶۷ش، ۱: ۱۲۶) و نیز شهید صدر (اسلامی، ۱۳۸۵ش، ۱۷۲) یاد کرد. برخی از عالمان معاصر، نسخ را به دو گونه تقسیم می‌کنند: نسخ تبلیغی یعنی: نسخی که نزد امامان (ع) به ودیعه گذاشته شده که در زمان مقتضی آن را بیان فرمایند و نسخ تشریحی که مبتنی بر ثبوت حق تشریح برای امامان (ع) است و از سوی ایشان صادر می‌گردد؛ آن‌سان که پیش‌تر، این حق برای پیامبر (ص) ثابت بوده است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۶). البته آیت‌الله سیستانی معتقد است دلیلی بر تأثیر نسخ در اختلاف روایات وارده از اهل بیت (ع) وجود ندارد؛ زیرا ذکر احادیث ناسخ توسط امامان (ع) از جانب ایشان، دال بر وجود نسخ و پیدایش اختلاف نیست؛ چه این‌که ایشان (ع) از ناسخ و منسوخ زمان پیامبر (ص) مطلع بوده‌اند؛ برخلاف مخالفان که از آن اطلاعی نداشته‌اند^۱ (همان). برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر نمونه معروف در این باب یعنی مسح بر خفین اجتناب می‌گردد.^۲

د- یکسان نبودن فهم روایان: ناقلان احادیث، اعم از اصحاب و جز ایشان از جهت سطح دانش، یکسان نبوده و برای دریافت خبر و برداشت از آن فهم واحدی نداشته‌اند و این امر، موجب اختلاف در احادیث شده است. شهید اول و شهید صدر، میزان درک و بینش روایان جهت دریافت و فهم خبر را یکی از عوامل ایجادکننده اختلاف روایات می‌دانند (نک. شهید اول، ۱۳۷۷ش، ۱: ۶۰؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷: ۲۹-۳۹). نمونه آن حدیث «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ» است که در بین اهل سنت، مبنای ترویج اسرائیلیات شده و در عصر امام صادق (ع) چنان شهرت یافته بود که آن حضرت نمی‌توانست به‌راحتی آن را انکار کند و به‌ناچار آن را توجیه نمود. در این زمینه در کتاب معانی الاخبار آمده است: عبدالاعلی بن اعین به امام صادق (ع) گفت: فدایتان کردم، مردم از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: «حَدَّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ». امام (ع) فرمود: آری. راوی پرسید: پس ما می‌توانیم آنچه از بنی اسرائیل می‌شنویم، نقل کنیم و حرجی بر ما نیست؟ امام (ع) فرمود: اما نشنیدید که همان پیامبر (ص) فرمود: «كُفِيَ بِالْمَرْءِ كَذْبًا أَنْ يَحْدُثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» یعنی در دروغ‌گویی شخص، همین بس که هر چه می‌شنود، حدیث نماید. راوی پرسید: پس جریان

۱. در روایات اخذ بالاحداث نیز دلیلی بر وقوع نسخ وجود ندارد؛ زیرا این روایات، مربوط به احکام ولایتی است که در آن‌ها پذیرش روایت جدیدتر واجب است. برای نسخ‌گونه‌های غیر مشهوری در ادبیات فقها وجود دارد؛ به عنوان مثال نسخ شیوهی گزاردن نماز را که در آغاز، مقدار واجب آن دو رکعت بوده و سپس پیامبر (ص) دو رکعت دیگر به آن افزوده‌اند، نسخ اضافی می‌گویند.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۳۹.

چیست؟ امام (ع) فرمود: منظور آن است که هر چه از سرگذشت بنی اسرائیل در قرآن آمده آن‌ها را حدیث کن که نظیر آن در این امت اتفاق می‌افتد و در نقل آن حرجی در کار نیست. (معارف، ۱۳۷۴ ش، ۳۱۵-۳۱۶)

ه- انتساب روایات دروغین به معصومان (ع): وضع و جعل روایت برای اثبات دیدگاه خود، مهم‌ترین انگیزه برای انتساب روایات ساختگی به امامان (ع) بوده است. البته با توجه به حساسیت محدثان شیعه و تحلیل رجالی به نظر می‌رسد که منابع شیعی، کمتر به این آفات دچار شده باشند اما با وجود این، کسانی همچون: شیخ صدوق و پدر شیخ بهایی این مورد را به‌عنوان عامل ایجاد اختلاف بیان کرده‌اند (دلبری حسینی، ۱۳۸۳ ش، ۱۶۳). روایت یونس بن عبدالرحمن، مؤید وجود این پدیده در حدیث شیعه است. وقتی که از وی در مورد سختگیری، انکار زیاد و رد حدیث سؤال شد، در پاسخ گفت: «حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكِيمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بِنَ سَعِيدٍ لَعْنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدِثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَقُولُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا، قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (نک. شهید اول، ۱۳۷۷ ش، ۱: ۶۰؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷: ۲۹-۳۹).

و- تقیه و کتمان: یکی از باورهای اعتقادی شیعه و همچنین مورد پذیرش برخی بزرگان مذاهب غیر شیعی، تقیه است^۱ و لذا خود، از اسباب کتمان و عوامل اختلاف بین احادیث می‌شود؛ حمل حدیث بر تقیه در صورت اختلاف، یکی از روش‌های رفع تعارض احادیث در میان متأخران است. پدر شیخ بهایی، شهید اول و شیخ انصاری از تقیه به‌عنوان عامل ایجاد تعارض یاد کرده‌اند (دلبری حسینی، ۱۳۸۳ ش، ۱۶۳). گرچه برخی بر این باورند که نزد قدما حمل روایات موافق عامه بر تقیه، به‌عنوان راه گریز از تعارض، متداول نبوده است (مددی موسوی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۳ ش، ۱۰۷). گزارش ابوبصیر در این روایت، اثبات‌کننده اصل تقیه و طرح آن به‌عنوان سبب اختلاف است: قال: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الْقُنُوتِ، فَقَالَ: فِيمَا يَجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ. فَقَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنِ ذَلِكَ فَقَالَ فِي الْخَمْسِ كُلِّهَا؟ فَقَالَ: رَجِمَ اللَّهُ أَبِي! إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي أَتَوْهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْحَقِّ ثُمَّ أَتَوْنِي سُكَّاكًا فَأَقْتَبْتُهُمْ بِالتَّقِيهِ» (حر عاملی، بی‌تا، ۶: ۲۶۳).

۱. در این رابطه می‌توان از حسن بصری نام برد که معتقد است تقیه برای مؤمن تا روز قیامت جایز است مگر در مورد قتل (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲۴: ۴۵).

ز- لحاظ شرایط مکلفان و احوال راوی در مقام پاسخ: برخی از عالمان همچون شیخ صدوق، حالات و شرایط مردم را از عوامل اختلاف برشمرده اند (دلبری حسینی، ۱۳۸۳ ش، ۱۶۳). بنا بر امر مذکور، پاسخ های امامان به ایشان متفاوت بوده و همین موجب اختلاف در روایات شده است. روایت زیر به خوبی این امر را به اثبات می رساند: «عن ابی ایوب قال: «حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ مُحَرَّرٍ أَنَّهُ كَانَ يَتَمَتَّعُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ طَافَ بِالْبَيْتِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مِنَى وَلَمْ يَطْفِ طَوَافَ النَّسَاءِ فَوَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ، فَذَكَرَهُ لِأَصْحَابِهِ فَقَالُوا: فُلَانٌ قَدْ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَسَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْحَرَ بَدَنَهُ. قَالَ سَلَمَةُ: فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَأَخْبَرْتُهُمْ بِمَا قَالَ لِي. قَالَ: فَقَالُوا: اتَّقَاكَ وَأَعْطَاكَ مِنْ عَيْنِ كَدْرَةٍ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: إِنِّي لَقَيْتُ أَصْحَابِي فَقَالُوا: اتَّقَاكَ، وَقَدْ فَعَلَ فُلَانٌ مِثْلَ مَا فَعَلْتَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَذْبَحَ بَدَنَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقُوا، مَا اتَّقَيْتُكَ، وَلَكِنْ فُلَانٌ فَعَلَهُ مُتَعَمِّدًا وَهُوَ يَعْلَمُ، وَأَنْتَ فَعَلْتَهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ، فَهَلْ كَانَ بَلْغَكَ ذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا كَانَ بَلْغَنِي. فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ»» (نک. شهید اول، ۱۳۷۷ ش، ۱: ۶۰؛ صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷: ۲۹-۳۹).

ح- گونه شناسی احکام: احکام شرعی از منظری به دو بخش احکام افتایی و تعلیمی تقسیم می شوند و عدم تمایز این دو گونه ی بیان احکام، خود موجب اختلاف حدیث گردیده است. در این باره مقاله ارزشمندی با عنوان: «تفکیک روایات افتایی و تعلیمی، قواعد و نمونه ها؛ با نگاهی به اندیشه های اصولی آیت الله سیستانی و میرزامهدی اصفهانی توسط آقایان حمیدرضا تمدن و حسین عزیزپور در مجله ی آینه پژوهش شماره ۶ به چاپ رسیده است.

آنچه در این بخش به عنوان اسباب و احیاناً انگیزه های ایجاد اختلاف در حدیث یاد شد عواملی است که بیش و کم میان عالمان حدیث شناخته و در هنگام بحث از چگونگی رفع اختلاف مطرح شده اند. اکنون از دیگر نظر یعنی با رویکرد بررسی اسباب ایجادکننده این اختلافات به این پدیده و چگونگی رفع آن می نگریم.

۲. گونه شناسی اسباب اختلاف روایات

بر پایه مطالعات حدیثی در روایات مربوطه هنگام بحث از اخبار متعارض از واژه «اختلاف» یا «متخالفین» استفاده شده (مددی، سیداحمد، ۱۳۹۳ ش، ۳۸۴؛ سیستانی، بی تا، ۱: ۱۳) و واژه «تعارض» در هیچ یک از روایات، اعم از اخبار علاجیه و روایاتی که

بر امامان (ع) عرضه شده - مگر در روایت مرفوعه زرازه که از حیث سند ضعیف است - به کار نرفته است. در شناخت این پدیده، قابل ذکر است که اختلاف حدیث در تمامی مراحل «صدور»، «نقل» و «تبلیغ» آن رخ داده و با توجه به این مراحل، گونه‌های اختلاف نیز با هم متفاوت‌اند. اختلاف بین احادیث، شامل اختلاف واقعی و خیالی است؛ یعنی در جایی که ما به وجود اختلاف در واقع علم نداریم؛ اختلافی که مورد بحث دانشمندان در موضوع اختلاف حدیث است، تنها به اختلاف واقعی محدود نمی‌شود و روایات موجود در این باب، گاه اسباب مرتبط با مرحله صدور (مانند: پیدایش اختلاف به سبب نسخ و تفویض) و گاه اختلاف احادیث به اسباب مرتبط با مرحله وصول (مانند: اشتباه راوی بین ثقه و غیر ثقه و اشتباه در نقل) ارتباط می‌یابد. پیش از پرداختن به شیوه‌های رفع اختلاف در احادیث، با توجه به این مبنای فکری و تحقیقی که پدیده‌های دارای اسباب، جز با شناخت اسبابشان شناخته نمی‌شوند و بین اختلاف حدیث و اسباب آن «ملازمه بین بالمعنی الأخص»^۱ وجود دارد، درمی‌یابیم که شناخت راه‌کارهای رفع اختلاف، بدون درک عوامل ایجادکننده آن امکان‌پذیر نیست (سیستانی، ۱۳۹۶ ش، ۴).

البته راهی مشهور برای برون‌رفت از این معضل که تقریباً همگان آن را پیموده‌اند، اخبار علاجیه است. اخبار علاجیه گرچه در نگاه نخست می‌تواند در امر اختلاف حدیث کارگشا باشد، اما باید دانست که این اخبار از جهت سندی و دلالتی مورد مناقشه جدی قرار گرفته و برای رفع مشکل اختلاف احادیث کفایت نمی‌کند (بحرانی، بی‌تا، ۱: ۹۰). محدثان، عوامل بسیاری را در ایجاد اختلاف احادیث مورد شناسایی قرار داده و آن‌ها را بر اساس مبنای خاص خود دسته‌بندی کرده‌اند؛ مانند: دسته‌بندی در قالب عوامل درونی و بیرونی^۲. آیت‌الله سیستانی در کتاب «الرافد فی علم الاصول» بیان می‌کند که منظور از اسباب درونی، عواملی است که از سوی اهل بیت (ع) نشأت می‌گیرد و مقصود از عوامل بیرونی، عواملی است که از سوی راویان و مدونان حدیث شکل گرفته است

۱. ملازمه بین، قسمی ملازمه غیر بین از اقسام ملازمه است. منطقیان در تبیین دلالت التزامیه چنین اظهار می‌دارند که در این دلالت، شرط این است که از تصور ملزوم، تصور لازم ایجاد شود که به دوگونه است: لازم بین بالمعنی الأخص و بین بالمعنی الأعم. در ملازمه بین بالمعنی الأخص از تصور ملزوم، بدون نیاز به واسطه چیزی دیگر، تصور لازم نیز به وجود می‌آید (مظفر، المنطق، ۱: ۴۴، ۱۰۳-۱۰۴).

۲. کتاب الرافد فی علم الاصول آیت‌الله سیستانی با موضوع اصول فقه توسط سیدمنیر عدنان القطیفی گردآوری شده که خطوط کلی اندیشه اصولی را از رهگذر نشان دادن مسیر تاریخی و مراحل تکامل آن، تحلیل رابطه علم اصول با دیگر دانش‌ها و بیان دیدگاه‌ها نمایان می‌سازد. همچنین برخی مسائل مطرح در مذهب امامیه را به همراه روش‌های اقتراحی در تنظیم و تبویب علم اصول بیان می‌کند که این مباحث در ۱۰ مورد، شامل اهمیت علم اصول در مدرسه امامیه، دوره‌های پیشرفت و ارتباط علم اصول با دانش فقه، ادبیات و فلسفه می‌شود.

(سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۶). شایسته است پیش از تبیین اسباب اختلاف حدیث به دو مسئله نسخ و تفویض اشاره کنیم. در مرحله صدور حدیث از معصوم (ع) گاهی سبب اختلاف از جانب ایشان و از باب تفویض امر دین به معصومان (ع) و حق تشریح است؛ چه این حق، امکان نسخ احکام را در پی خواهد داشت. به تبع اثبات حق تشریح برای پیامبر (ص) و معصومان (ع)، نسخ نیز به عنوان نوعی از تشریح امکان پذیر خواهد بود. به طور کلی، اصل رخداد نسخ در شریعت یکی از اسباب اختلاف احادیث است اما این امر، تأثیر چندانی در احادیث شیعه ندارد؛ زیرا تمایز بین احکام تشریحی دائمی و احکام ولایتی موقت و متغیر، تمایز بین تغییر موضوع و تغییر حکم و نیز تمایز حکم ظاهری و حکم واقعی بسیاری از اختلافات ناشی از نسخ را رفع کرده است. با توجه به آنچه گذشت ریشه های اصلی اختلاف حدیث در سه سبب خلاصه می شود:

۱-۲. عدم احاطه به مدالیل نصوص شرعی

یکی از بایسته های تعامل با حدیث از دیدگاه امامان (ع)، فهم و به تعبیر ایشان درایت حدیث است که طبق گفته خود معصومان (ع) درایت یک روایت از حفظ هزار روایت بهتر است^۱ که البته لازمه فهم حدیث، تدبر و تعقل در آن است که روایات وارده از اهل بیت (ع) از جمله روایت مذکور بر آن تأکید کرده اند. از نظر فقها و حدیث پژوهان، فرایند تدبر و تفقه در مجال فهم حدیث، بسیاری از اختلافات غیر واقعی را از بین می برد؛ لذا در سیر فهم حدیث باید توجه داشته باشیم که امام (ع) از یک روش خاص در کلام پیروی نمی کند بلکه گفتار ایشان همانند پیامبر (ص) به دور روش آموزش و ارشاد عملی یا افتا است. از ویژگی های روش آموزش، شناسایی ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، تدرج در بیان احکام و بازگویی قواعد کلی برای شاگردان است.^۲ در روش افتا، امام (ع) با در نظر گرفتن احوال سانل و متناسب با شرایط فردی او قواعد کلی شرعی را بر یک مورد خاص مطابقت می دهد؛ بنابراین در افتا، گاه موضوع حکم یکسان است اما متناسب با شرایط فردی، روانی، اعتقادی و جامعه مستفتی و بدون ذکر موارد نادر و شاذ، یکی از شقوق تخییری حکم، بیان و از الفاظ و اصطلاحات رایج در عرف مستفتی استفاده شده است؛ لذا پرسش ها در جایگاه های مختلف، فتوا و پاسخ متفاوت دارند (سیستانی، بی تا، ۱۸۸-۲۳۴).

۱. قال الصادق (ع): « حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنْ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرُجُ » (صدوق، معانی الاخبار، ۱: ۲).

۲. عن أبي الحسن الرضا (ع) قال: « عَلَيْنَا إِقْلَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَا التَّقْوَى » (حلی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۵۷۵).

۲-۲. شیوه عملکرد امامان (ع) در بیان احکام

یکی از پدیده‌های قابل ملاحظه در نحوه‌ی ایراد احکام توسط ائمه برای مخاطبان خود، توریه و تقیه است. این امر گاه منشأ اختلاف در حدیث گردیده که ذیلاً به جوانب گوناگون آن پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. توریه و کتمان

از دیگر عوامل ایجاد اختلاف که از راه‌های گوناگون تحقق می‌یابد، پوشیده‌گویی احکام است که از آن در لسان روایات و آرای دانشمندان به توریه و کتمان یاد شده است. هرگاه دو روایت متعارض از معصوم (ع) صادر شود (از باب تشریح عام و نه حکم ولایی) که علم به رخداد کتمان در یکی از آن‌ها باشد، از طریق شناخت اسباب کتمان می‌توان روایت مکتوم را معین کرد. برخلاف عقیده برخی فقها که معتقدند کتمان و اختلاف حدیث فقط مختص احکام موسعات است (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۱۲۴).

آیت‌الله سیستانی اعتقاد دارند که کتمان هم در احکام موسعه و هم در احکام مضیقہ رخ داده و اسباب آن باید با احکام، متناسب باشد تا واقعیت اختلاف احادیث کشف شود (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۱۵۶). البته ستر و کتمان گاهی طبیعی است؛ مانند: اختلاف بین تعلیم و افتا، صدور احکام ولایتی، تدرج در آموزش، القای عام و اراده خاص، ارایه روش‌های آسان و متناسب با احوال سائل در مرحله افتا، تقیه، القای اختلاف بین شیعه و مدارای با سائل، همگی ستر طبیعی در مرحله نشر هستند که با روش‌های عقلایی قابل کشف هستند و گاه این ستر، غیرطبیعی است مانند: گزینش کلامی خاص که به آن معاریض، توریه و لحن گفته می‌شود. اعلام امامان (ع) به وجود توریه به این دلیل نیست که هر کس هرگونه بخواهد بین اخبار متعارض جمع نماید؛ به طوری که تأویلات دور لحاظ شود بلکه معانی باید بر اساس موازین کشف شوند نه این که باب تأویلات بعید را بازکنیم تا کار شیخ طوسی را توجیه نماییم. در غیر این صورت، استنباط از بین می‌رود و موازین عقلایی در تشخیص ظهورات الغامی می‌شود (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۱۵۰).

این امکان نیز وجود دارد که مراد از اعلام این باشد که جمع بین اخبار متعارض، جمع عرفی نیست بلکه «جمع استنباطی» است. منظور از جمع استنباطی، جمعی است که اقوال مختلف بر اساس قوانین شناسایی معاریض، توریه، اسباب کتمان و شناخت

لحن جمع می‌شوند، با رعایت این اصل که اسباب کتمان با احکام سنخیت دارند و فقیه از رهگذر آن، مراد از نصوص را کشف خواهد کرد (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۱۴۴).
 ائمه (ع) ما را مطلع کرده‌اند تا روش تفکر در این زمینه را بشناسیم. کتمان از راه سکوت یا توریه محقق می‌گردد. گاهی مردم می‌پندارند که حکمی الزامی است، معصوم (ع) نیز نظر آن‌ها را تأیید می‌کند بدون این که بفرماید الزامی نیست. گاهی پرسشگر سؤال می‌کند و معصوم (ع) بر اساس مصلحتی پاسخ نمی‌دهد و سکوت می‌کند.
 توریه، کتمان حکم با کلام است. شیخ انصاری می‌گوید: «أَنَّ الْخَبَرَ الصَّادِرَ تَقِيَّةً، يَحْتَمِلُ أَنْ يُرَادَ بِهِ ظَاهِرُهُ فَيَكُونُ مِنَ الْكَذِبِ الْمُحَوَّزِ لِمَصْلَحَةٍ، وَيَحْتَمِلُ أَنْ يُرَادَ مِنْهُ تَأْوِيلٌ مَخْفِيٌّ عَلَى الْمُخَاطَبِ فَيَكُونُ مِنْ قَبِيلِ التَّوْرِيَةِ، وَهَذَا أَلْيَقُ بِالْإِمَامِ، بَلْ هُوَ اللَّائِقُ؛ إِذَا قُلْنَا بِحُرْمَةِ الْكَذِبِ مَعَ التَّمَكُّنِ مِنَ التَّوْرِيَةِ» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۲۸).
 توریه از طرق مهم کتمان است و شیخ نیز به وجود توریه در سخنان معصوم (ع) اعتراف کرده است.^۱ روایات «سبعین وجه» که نشانگر رخداد توریه هستند، بر این مسئله دلالت دارند که امامان (ع) در مقام بیان حکم واقعی، قدرت پاسخ‌گویی به شیوه‌های متعدد را دارند. اعلام این نوع توانمندی و امر شیعیان به شناخت توریه، در استکشاف حکم واقعی بر اساس موازین عقلایی و پرهیز از تأویلات دور تأثیرگذار است. دلایل کتمان عبارت‌اند از:

۲-۲-۱-۱. مدارا با سائل

توضیح این که برخی از پرسشگران از ائمه، به ولایت ایشان اقرار کرده بودند اما توانایی درک برخی از احکام که خلاف آن بین مسلمانان شهرت داشت، برای آنان به دلیل ارتکازات ذهنی دشوار بود. امامان (ع) جهت جلوگیری از انحراف فکری و سوءظن، حکم واقعی را تا زمان مناسب آشکار نمی‌کردند و به چند دلیل با پرسشگر مدارا می‌فرمودند:^۲

۱. از جمله احادیثی که بر وقوع توریه دلالت دارد می‌توان به این حدیث اشاره کرد: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ مَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا؛ إِنْ كَلَامَنَا لَيَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا» (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۴۹).

۲. «وَعَنْهُ عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقُنُوتِ؟ فَقَالَ فِيمَا يُجَهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: فِي الْخَمْسِ كُلِّهَا فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ أَبِي إِنْ أَصْحَابَ أَبِي أَتَوْهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْحَقِّ ثُمَّ أَتَوْنِي سُكَكًا فَأَقْبَبْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ قَالَ» (حرعاملی، بی‌تا، ۶: ۲۶۳). آیت‌الله سیستانی در بحث قنوت، معتقد است که قنوت، مبحثی سیاسی بوده و گاهی لعن مخالفان در آن بیان می‌شده است؛ بنابراین قنوت‌ها به جز قنوت نماز وتر که در شب و به دور از انظار عمومی خوانده می‌شد، لغو گردید (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۸۳).

۲-۱-۲-۲. شاگردی سائل نزد مخالفان

اگر فرد قبل از تلمذ در محضر معصوم (ع) نزد افراد دیگر شاگردی کرده باشد، القای آرا و به خصوص آرای مخالف با عقاید او از سوی متکلم باید به صورت تدریجی صورت گیرد و اقتضای این مسئله طبیعتاً کتمان است.

۲-۱-۲-۲-۱. اعتماد به برخی روایان عامه

برخی به روایات نقل شده از سوی عامه اطمینان دارند پس اگر معصوم (ع) احکامی را ابراز نمایند که پیامبر (ص) املا فرموده و حضرت علی (ع) کتابت نموده‌اند (که گاهی مخالف با فتاوی عامه است)، فرد دچار شک و تردید خواهد شد (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۸۶).

باید دانست که روایات، مانند آیات قرآن کریم دارای خصوصیات زمانی و مکانی هستند.^۲ بر اثر عدم اهتمام به سنن، منع تدوین حدیث و تکیه بر حافظه، بسیاری از منقولات عامه برخلاف واقع است. با توجه به اعتماد به روایات عامه، معصوم (ع) مصلحت نمی‌داند این واقعیت تلخ را برای همه افراد بیان فرماید که حکم خلاف آیه در منقولات عامه وجود دارد؛ مانند: مسئله مسح بر خفین که ابن عباس، قائل به نسخ در آن است و در روایات عامه و روایات ما نیز آمده و این حکم با آیه وضو در سوره مائده منسوخ شده است. ولی دچار اشتباه شدند و گمان کردند که نسخ نشده و این به دلیل غفلت از خصوصیات است که مسح بر خفین قبل از نزول سوره مائده انجام می‌شد^۳ (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۸۹-۹۰).

۱. واکنش زراره هنگام مطالعه صحیفه فرائض که مخالف با آنچه در بین مسلمانان مشهور بوده، نمونه‌ای از شاگردی فقهای عامه پیش از ارتباط با امام باقر (ع) است (کلینی، ۱۳۶۷ش، ۱۳: ۵۶۲). همچنین کشی نقل می‌کند که حکم از فقهای عامه بود و استادان وی زراره، حرمان و طیار بودند (کشی، ۱۳۸۲ش، ۱: ۲۱۰).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بَالَ أَقْوَامٍ يَرَوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَتَّبِعُونَ بِالْكَذِبِ، فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ؟ قَالَ: إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ» (کلینی، ۱۳۸۷ش، ۷: ۹۴).

۳. به‌طور نمونه طوسی در مسئله ۴۳ از باب وضو فرموده‌اند: «لَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ لَا فِي الْحَضَرِ وَلَا فِي السَّفَرِ وَخَالَفَ جَمِيعَ الْفُقَهَاءِ فِي ذَلِكَ عَلَى اخْتِلَافِ بَيْنَهُمْ فِي مَقْدَارِ الْمَسْحِ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، دَلِيلُنَا إِجْمَاعُ الْفِرْقَةِ الْمُحَقَّعَةِ وَآيَةُ تَعَالَى: وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ (۶ مانده) فَمَنْ مَسَحَ عَلَى خُفِّهِ لَمْ يُوقِعْ لَفْرُضٍ فِي الرَّجْلِ إِلَى آخِرِ» (طوسی، بی‌تا، ۱: ۹۷) و علامه حلی نیز می‌فرماید: «لَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَلَا عَلَى سَائِرِ أَلْسِنَةِ أَوْ الصُّرُورَةِ وَذَهَبَ إِلَيْهِ عُلَمَائُنَا أَجْمَعٌ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ (المانده: ۶) وَالْبَاءُ لِلِاصْطِقِ» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۷۲).

۲-۲-۱-۲-۲. اعتقادات افراطی نسبت به امامان (ع)

عده‌ای که خود را منتسب به شیعه می‌کردند، برای امامان (ع) مقام الوهیت و نبوت قائل بودند؛ اگر معصوم (ع)، احکامی مخالف با آنچه در دست مسلمانان است بیان می‌فرمود، این افراد، عقیده مخالف را شاهد و گواهی بر عقیده خود دانسته و ادعا می‌کردند که امامان (ع) پیامبرند؛ به همین دلیل، برخی از احکام، مخفی می‌ماند؛ مانند: تخییر مسافر در قصر نماز یا اتمام آن در مسجد کوفه و حرم حسینی که برخی به قصر نماز فتوا داده‌اند (سیستانی، ۱۳۹۶ ش، ۸۹).

۲-۲-۱-۲-۲. عدم معرفت مطلوب نسبت به امام (ع)

وجود عقاید تفریطی در برخی افراد که امامان (ع) را مانند دیگر فقها به شمار می‌آوردند بدون این که برای معصوم (ع)، جایگاه ولایت در نظر بگیرند.^۱

۲-۲-۱-۳. القای اختلاف از سوی امامان (ع) در میان شیعیان

امامان (ع) تلاش می‌کردند که جهت حفظ شیعیان، یک نوع اختلاف صوری بین آنان در موسعات^۲ القا نمایند^۳ مانند اختلافی که در مواقیت نماز، عدد نوافل، کفاره افطار روزه و تغییر نیت حج مفرده به عمره افکنده‌اند. القای اختلاف در بین شیعه با توجه به این که عامه به تظاهر شیعیان اطمینان نداشتند، از ابزارهای کتمان به شمار می‌رود و شکی نیست که انجام این کار، دارای تأثیر زیادی در دفع خطر از آنان بوده است (سیستانی، ۱۳۹۶ ش، ۹۲).

۱. مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه می‌گوید: «قَدْ وَجَدْنَا جَمَاعَةً وَرَدُوا إِلَيْنَا مِنْ قُمْ يُقْصِرُونَ تَقْصِيرًا ظَاهِرًا فِي الدِّينِ وَيَنْزِلُونَ الْأَيْمَةَ عَنْ مَرَاتِبِهِمْ وَيَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْكَامِ الدِّينِيَّةِ حَتَّى يَنْكُتَ فِي قُلُوبِهِمْ وَرَأَيْنَا مَنْ يَقُولُ أَنَّهُمْ كَانُوا يَلْتَجِئُونَ فِي حُكْمِ الشَّرِيعَةِ إِلَى الرَّأْيِ وَالظَّنُونِ» (مفید، بی تا، ۱: ۱۳۵-۱۳۷).

۲. واجب به اعتبار زمان، بر دوگونه موقت و غیر موقت است که واجب موسع، از اقسام واجب موقت محسوب می‌شود که شارع، زمان مخصوصی را برای آن اعتبار کرده است؛ برای مثال: زمان لازم برای نماز ظهر و عصر ۱۵ دقیقه است ولی زمان تعیین شده برای آن پنج الی شش ساعت می‌باشد (مظفر، اصول الفقه، ۱: ۹۷).

۳. «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بَنِي عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ وَ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ اِخْتِلَافِ أَصْحَابِنَا» قَالَ: «ذَلِكَ مِنْ قِبَلِي» (صدوق، علل الشرائع، ۱: ۳۹۵).

۲-۲-۲. تقیه

یکی از اسباب کتمان که با هدف محافظت از عموم شیعیان و راویان، به‌طور ویژه صورت گرفته، «تقیه»^۱ به مفهوم «افتا به چیزی موافق عامه و مخالف واقع» است. البته تنها دلیل مخالفت با واقع، تقیه نیست بلکه القای اختلاف بین شیعیان و سوق ایشان به‌سوی کمال نیز می‌تواند دلیل آن باشد. در خصوص تأثیر تقیه در اختلاف احادیث، آرای اندیشوران شیعه متفاوت و متناقض است؛ به‌عنوان نمونه صاحب حدائق در مقدمه این کتاب، تقیه را از قوی‌ترین مرجحات دانسته و برای آن در اختلاف حدیث، تأثیر زیادی قائل است.^۲ از سویی دیگر، شیخ انصاری در رسائل معتقد است که تقیه در اختلاف احادیث نقش چندانی ندارد (سیستانی، بی‌تا، ۲۷۲).

اهمیت تقیه در اختلاف احادیث از آن‌جا نمایان می‌شود که عالمان شیعه، هرگاه با دو خبر متعارض مواجه می‌شدند، بدون در نظر گرفتن شاخصه‌های زمانی و مکانی، حدیثی را که موافق با عامه بود، حمل بر تقیه می‌کردند (همان، ۲۷۵). این در حالی است که موارد حمل بر تقیه با وجود دقت نظر و تدقیق در تدوین کتب حدیث و پنهان نماندن خبر تقیه‌ای و غیر آن از دید خواص و اصحاب امامان (ع)، کمیاب است و این‌گونه نیست که هر حدیثی که موافق رأی عامه باشد، در آن تقیه رخ داده است. نکته دیگر، این‌که با تأمل در اسباب صدور تقیه روشن می‌شود که تقیه موقتی بوده و در زمان مناسب، امامان (ع) از آن پرده‌برداری کرده‌اند (همان، ۱۰۰). در راستای تبیین اهداف این پژوهش قابل ذکر است که اسباب تقیه به شرح زیر است:

۲-۲-۲-۱. محافظت از راوی

محافظت از راوی به‌مثابه یکی از اسباب تقیه آن‌گاه قابل تصور است که امام (ع) می‌داند سائل در معرض دید دیگران است و چنانچه به حکم واقعی عمل نماید یا این‌که شرایط تقیه را تشخیص ندهد، دچار آسیب خواهد شد^۳؛ بنابراین معصوم (ع) فتوای غیر واقعی

۱. تقیه در لغت از ریشه «وقایه» به معنی حفظ و نگهداری از آزار (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳: ۶۱) و نیز به معنای حفظ و جلوگیری است (فراهیدی، بی‌تا، ۵: ۲۳۸) و در اصطلاح، عبارت است از: کتمان حق و پوشاندن عقیده و ترک اظهار چیزی برای مخالفان که در آن ضرر دین یا دنیا باشد (مفید، بی‌تا، ۱: ۱۳۵-۱۳۷).

۲. مرحوم صاحب حدائق در حمل بر تقیه زیاده‌روی می‌کرد تا جایی که روایت متعارض را هم اگر نمی‌پسندید، حمل بر تقیه می‌کرد (استرآبادی، ۱۳۷۵ش، ۱۹۱-۲۰۲).

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْوُضُوءِ فَقَالَ لِي تَوَضَّأُ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ

خود را به صورت حکمی موقتی به جهت حفاظت از وی صادر می فرماید. البته روشن است که پس از طی زمان خطر، امام (ع) حکم واقعی را بیان می کند. مسلم بن محرز از مشایخ ابی عمیر که شخصی ثقه به شمار می رود، روایت می کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: «مردی مرده که به من در مورد ماترک خود وصیت کرده و تنها دختری از خود به جای گذاشته است». امام (ع) به من فرمود: «نصف مال را به او بده». من زراه را از این قضیه باخبر کردم. او گفت: «امام (ع) از تو تقیه کرده، مال، تماماً از آن دختر است». بر امام (ع) وارد شدم و عرض کردم: «خدا تو را صلاح بخشد، یاران ما بر این باورند که شما از من تقیه کرده ای». امام (ع) فرمود: «نه به خدا سوگند! من از تو ترسیدم بلکه برای تو ترسیدم. آیا کسی به این مطلب پی برده است؟» گفتم: «نه». امام (ع) فرمود: «مابقی آن را به آن دختر بده». در این رابطه قابل ذکر است که به نظر شیعه اعطای همه مال به ورثه تک دختر است ولی عامه معتقدند که نصف مال به دختر و مابقی به مردان خویشاوند میت می رسد (سیستانی، بی تا، ۱۰۱).

۲-۲-۲-۲. عامی بودن مستفی

مخاطبان معصومان (ع) و حاضران در مجالس ایشان، صرفاً شیعیان و یاران ائمه (ع) نبوده اند؛ لذا مشاهده می شود گاه استفتاکننده از امام (ع)، شخصی عامی است و بر اساس مذهب خود پرسش می کند (سیستانی، بی تا، ۱۶۱). آن سان که گاه افراد مختلف در مجلسی حضور دارند که سؤال مطرح می شود یا این که سؤال از موارد حساسی صورت می گیرد که از اسرار و علم مخزون امامان (ع) به شمار می آید. پدیده هایی از این دست، موجب می شود که امام (ع) تقیه کند و به طور طبیعی یکی از اسباب اختلاف در حدیث ایجاد شود (سیستانی، بی تا، ۱۶۴).

لِي أَلَيْسَ تَشْهَدُ بَعْدَادَ وَعَسَاكِرُهُمْ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَكُنْتُ يَوْمَآ أَتَوَضُّأُ فِي دَارِ الْمُهَدِيِّ - فَرَأَيْتَ بَعْضَهُمْ وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ بِهِ فَقَالَ كَذَبٌ مَنْ رَعَمَ أَتَكَ فَلَائِي وَ أَتَتْ تَتَوَضُّأُ هَذَا الْوُضُوءَ قَالَ فَقُلْتُ لِهَذَا وَ اللَّهُ أَمْرِي» (حرعاملی، بی تا، ۱: ۴۴۳).

۱. عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُعَاذٍ، عَنْ أَبِيهِ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ النَّحْوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي: «بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَقْعُدُ فِي الْجَامِعِ فَتَفْتِي النَّاسَ؟» قَالَ قُلْتُ نَعَمْ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ، إِنِّي أَقْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ فَيَجِيءُ الرَّجُلُ يَسْأَلُنِي عَنِ الشَّيْءِ فَإِذَا عَرَفْتُهُ بِالْخِلَافِ لَكُمْ أَخْبَرْتُهُ بِمَا يَفْعَلُونَ وَيَجِيءُ الرَّجُلُ أَعْرَفُهُ بِحَبِّكُمْ أَوْ مَوَدَّتِكُمْ وَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا جَاءَ عَنكُمْ، وَ يَجِيءُ الرَّجُلُ لَا أَعْرَفُهُ وَ لَا أَدْرِي مَنْ هُوَ فَأَقُولُ جَاءَ عَن فُلَانٍ كَذَا وَ جَاءَ عَن فُلَانٍ كَذَا فَأَدْخُلُ قَوْلَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ، فَقَالَ لِي: «إِصْنَعْ كَذَا فَإِنِّي كَذَا أَصْنَعُ» (طوسی، ۱۳۴۸ ش، ۱: ۲۵۳).

۲-۲-۳. بیم از حکومت

بررسی تاریخ امامت نشان می‌دهد تا زمانی که حکومت‌ها قدرتمند بوده‌اند، امامان (ع) در بیان احکام، تقیه پیشه کرده‌اند و متقابلاً هنگامی که حکومت سست و ضعیف شده است، ایشان حکم واقعی را اظهار کرده‌اند (غروی، ۱۳۸۶ش، ۱۶۷). در این جا به نمونه‌ای از مسائل حکومتی که امام (ع) از تصریح به حق در آن تقیه کرده است، اشاره می‌شود. ابان بن تغلب روایت می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «پدرم در زمان بنی امیه فتوا می‌داد که آنچه باز و شاهین شکار کرده و کشته، حلال است و از ایشان تقیه می‌کرد ولی من از ایشان تقیه نمی‌کنم؛ بنابراین شکاری که کشته شده، حرام است» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ۷: ۹۴؛ ۶: ۲۰۸). این روایت، به وضوح، تقیه امام (ع) در شرایط دشوار و عدم تقیه در شرایط عادی را نشان می‌دهد.

۲-۲-۴. پروا از غالیان و ملحدان

دیگر سبب تقیه و در نتیجه پیدایش اختلاف در حدیث، پروای امامان (ع) از غالیان و ملحدان است. توضیح این که اباحیه و غالیان، با هدف نابودی اسلام، محرّمات را مباح می‌کردند و آرای خود را به امامان (ع) منتسب می‌ساختند؛ بنابراین پرهیز امامان (ع) از ایجاد شبهه ارتباط با فرقه‌های انحرافی باعث می‌شد اگر حکم موضوعی ترخیص باشد ولی عامه به الزامی بودن آن حکم کرده باشند، ایشان نیز جهت دفع شبهه، حکم ترخیصی را مخفی کنند (غروی، ۱۳۸۶ش، ۱۶۴). آن گونه که در زمان معاصر برخی از فقها با عبارت «احتیاط است که ترک نشود» صراحتاً ترخیصی بودن حکم را بیان نمی‌کنند؛ مانند این که در زمان امامان (ع)، عامه به نجس بودن خمر حکم می‌دادند و اگر امام (ع) می‌خواست بگوید که شراب، خوردنش حرام است ولی نجس نیست، این پندار به وجود می‌آمد که ایشان اباحه شرب خمر کرده است (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۱۰۴).

۲-۲-۳. سوق دادن اصحاب به کمال

از دیگر عملکردهای امامان (ع) در مقام بیان احکام که منجر به اختلاف روایات گردیده، اخفای جهت ترخیص است؛ چه این که امامان (ع) گاه در احکام ترخیصی، جهت ترخیص را مخفی نگاه داشته و آن را به صورت الزامی بیان کرده‌اند تا افراد، عمل به

۱. همچنین در این زمینه می‌توان به نظر امام خمینی نیز اشاره داشت که می‌فرماید: اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام است، ولی نجس نیست مگر این که معلوم شود مست‌کننده است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است اما نجس نیست (خمینی، ۱۳۹۲ش، ۲۱).

حکم را ترک نکنند و مصلحت مترتب بر آن را از دست ندهند. این مسئله در سیره امامان (ع) در تشریح مستحبات اکیده مانند: نماز و غسل جمعه آشکار است (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۱۶۵). در این رابطه مشاهده می‌کنیم که در برخی از روایات، جنبه ترخیص مستحب و مکروه مؤکد مخفی است.^۱

۲-۳. اختلاف ناشی از روایان یا ناسخان حدیث

منشأ بخشی از اختلاف حدیث، در مرحله تحمل و نقل روایت، شیوه عملکرد روایان و ناقلان است؛ چه این‌که بر پایه گزارش‌های تاریخی، ایشان خواسته یا ناخواسته در به وجود آمدن اختلاف حدیث نقش بزرگی داشته‌اند. وضع و جعل حدیث، سوء فهم نص شرعی، اختلاف درک و بینش روایان جهت دریافت خبر، جهل به سبب ورود حدیث و علت آن، تعصب و هوای نفس، توهم در اسناد و انتساب به معصوم (ع) و نقل به معنا از اصلی‌ترین عوامل این بخش محسوب می‌شوند؛ کما این‌که از «تصحیح قیاسی، تشابه در نگارش، تصحیف نوشتاری در هنگام نقل کتبی، جعل، تحریف، ادراج در متن (الزغیر، ۱۴۲۸ق، ۹۵)، از بین رفتن قرائن حالی و مقالی به‌ویژه سبب صدور خبر، تقطیع روایت، خلط بین کلام امام و فقیه از سوی روات و تخییر را می‌توان به‌عنوان بخشی دیگر از عوامل ایجاد اختلاف یاد کرد که عمدتاً به دوران پس از معصوم (ع) مربوط می‌شود و بیشتر در حوزه کتابت رخ داده است»^۲ (سیستانی، ۱۳۹۶ش، ۱۷۵).

۳. نتیجه‌گیری

۱- گام نخست در رفع صحیح اختلاف روایات و اصلی‌ترین ابزار فهم طرق آن، معرفت چگونگی پیدایش اختلاف در روایات است؛ زیرا پدیده‌های هستی جز با کشف اسبابشان شناخته نمی‌شوند.

۱. عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُ ابْنِهِ جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ إِنَّ أَبَا ذَرٍّ وَ عُمَانَ تَنَارَعَا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقَالَ عُمَانُ: «كُلُّ مَالٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يُدَارُ بِهِ وَ يُعْمَلُ بِهِ وَ يُتَّجَرُ بِهِ فِيهِ الرِّكَاهُ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: «أَمَا مَا أَتَّجَرُ بِهِ أَوْ دِيرَ أَوْ عَمِلَ بِهِ فَلَيْسَ فِيهِ الرِّكَاهُ إِنَّمَا الرِّكَاهُ فِيهِ إِذَا كَانَ رِكَازًا أَوْ كُنْزًا مَوْضِعًا فَإِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِيهِ الرِّكَاهُ» فَأَخْتَصَمَا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: فَقَالَ: الْقَوْلُ مَا قَالَ أَبُو ذَرٍّ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِيهِ: «مَا تُرِيدُ إِلَّا أَنْ يُخْرَجَ مِثْلُ هَذَا فَيَكْفَى النَّاسَ أَنْ يُعْطُوا فَقَرَأَهُمْ وَ مَسَاكِينَهُمْ؟» فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: «إِلَيْكَ عَنِّي لَا أَحِجُّ مِنْهَا بَدَأً» (جرعاملی، بی‌تا، ۹: ۷۴).

۲. نظر به تبیین مقوله‌های فوق در دانش‌های مرتبط و نگارش مقاله‌ای مستقل در این باره توسط نگارندگان این مقاله، همچنین پیدایش اطناب در صورت اطاله کلام در این بخش تنها به یادکرد از این عوامل بسنده می‌شود.

- ۲- توجه به اسباب و انواع کتمان و تناسب بین این اسباب و احکام دارای اختلاف، نقش بسزایی در فهم نصوص و رفع اختلاف آن دارد؛ زیرا اهل بیت (ع) دارای حق کتمان و نشر بوده‌اند و در مرحله تبلیغ، حق تفویض برای ایشان ثابت شده است.
- ۳- دلیلی بر تأثیر نسخ در اختلاف روایات وجود ندارد؛ همچنان که اخفای ناسخ و ابراز منسوخ و بالعکس، دلیلی بر وقوع نسخ از ناحیه امامان (ع) نیست بلکه ابراز ناسخ و منسوخ در مقام آموزش فقها و مبتدی بر قانون تدرج است.
- ۴- کتمان، تقیه و توریه در مرحله نشر با روش‌های عقلایی آموزش داده شده توسط ائمه (ع) قابل کشف است و جمع بین احادیث متعارض، تنها بر اساس فهم عقلایی نصوص انجام می‌شود و در این باره به تأویلات دور نیازی نیست.
- ۵- امامان (ع) جهت تفهیم مقصود خود، مطابق با قراردادهای اجتماعی و بنای عقلایی عمل کرده‌اند؛ کما اینکه وجود توریه در کلام معصوم (ع) به معنای الغای حجیت ظواهر محسوب نمی‌شود.
- ۶- بر پایه نگرش آیت‌الله سیستانی به جمع استنباطی به‌عنوان راه‌کار حل اختلاف احادیث، قوانین معاریض، توریه و لحن و مذاق متکلم و اسباب کتمان و تقیه با احکام باید سنخیت داشته باشند؛ لذا توجه به این موارد، تفاوت بین جمع عرفی و جمع استنباطی را روشن می‌سازد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- استرآبادی، محمدفاضل، نگاهی به کتاب الحدائق الناضره، مجله فقه اهل بیت، ۱۳۷۵ش، شماره ۷، صص ۲۲۰-۲۴۳.
- اسلامی، رضا، «مکتب اصولی شهید آیت‌الله صدر»، پژوهش حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲۷ و ۲۸، سال هفتم، صص ۱۲۶-۱۸۵.
- انصاری، مرتضی، فراند الاصول، قم، مجمع الفکری الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، یوسف، حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، محقق: ایروانی، محمدتقی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، بی‌تا.
- تمدن، حمیدرضا، عزیزپور، حسین، «تفکیک روایات «افتابیی» و «تعلیمی»»، قواعد و نمونه‌ها؛ آیت‌الله سیستانی و میرزاهدی اصفهانی (بخش نخست)»، آینه پژوهش، بهمن و اسفند ۱۳۹۹، شماره ۶ (پیاپی ۱۸۶)، سال ۳۱، صص ۱۰۷-۱۳۵.
- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، بی‌تا.
- حلی، حسن‌بن‌یوسف، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.

- حلی، محمد بن احمد، مستطرفات السرائر، بی جا، بی نا، ۱۴۱۱ق.
- خمینی، روح الله، توضیح المسائل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ش.
- دلبری حسینی، سیدعلی، «آسیب شناسی فهم روایات (تعارض؛ علل و عوامل آن)»، الهیات و حقوق، بهار ۱۳۸۳، شماره ۱۱، صص ۱۴۷-۱۷۰.
- الزغیر، لطفی بن محمد، التعارض فی الحدیث، ریاض، مکتبه العیکان، ۱۴۲۸ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- سیستانی، سیدعلی، الرافد فی علم الاصول، قم، مکتب آیت الله سیدسیستانی، ۱۴۱۴ق.
- _____، تعارض الأدله و اختلاف الحدیث، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____، اختلاف الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۳۹۶ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۳۷۷ش.
- شهید ثانی، زین الدین، الرعايه فی علم الدریه، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۳۶۷ش.
- صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه عرض و دراسه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۷ق.
- صدر، سیدحسن، بحوث فی علم الاصول، قم، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه، بی تا.
- _____، تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام، عراق، شرکه النشر و الطباعه العراقیه المحدوده، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، بی جا، دارالمعرفه، بی تا.
- _____، علل الشرائع، نجف، مکتبه الحیدریه، بی تا.
- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، تصحیح: کوجه باغی، محسن، تهران، منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، بی جا، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- _____، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، محقق: رجایی، مهلدی، مصحح: مصطفوی، حسن، مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش.
- غروری نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه تا قرن پنجم، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۶ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، دار و مکتبه الهلال، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکشی، محقق: فاضل میبدی، محمد تقی، مصحح: میرداماد، محمدباقر، قم، موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۳۸۲ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: غفاری، علی اکبر، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۷ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، مصحح: محمودی، محمدباقر و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مددی موسوی، سید احمد، نگاهی به دریا، بی جا، موسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳ش.
- مددی موسوی، سید محمد کاظم، «فرضیه ای درباره حمل روایات بر تقیه از منظر شیخ طوسی»، کاوشی نو در فقه، ۱۳۹۳ش، سال ۲۱، شماره ۳، صص ۹۳-۱۱۱.
- مظفر، محمد رضا، المنطق، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- _____، اصول الفقه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
- معارف، مجید، «اجمال و تبیین در روایات»، فصلنامه مطالعات اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش، شماره ۶۶ و ۶۵، صص ۲۲۳-۲۵۲.
- _____، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.
- مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، بی جا، بی نا، بی تا.